



اسطوره‌های موازی

ج. ف. بیرلین

ترجمه‌ی عباس مخبر



Parallel Myths
J. F. Bierlein

اسطوره‌های موازی

ج. ف. بیرلین

ترجمه‌ی عباس مخبر

طرح جلد از ابراهیم حقیقی

چاپ اول زمستان ۱۳۸۶، شماره‌ی نشر ۸۳۲، ۱۶۰۰ نسخه، چاپ فارنگ
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۵-۴۹۸-۴

نشرمرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبروی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸
صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۵۴۱ تلفن: ۰۲۰-۴۶۲-۸۸۹۷۰ فاکس: ۰۲۰-۸۸۹۶۵۱۶۹
Email:info@nashr-e-markaz.com

حق چاپ و نشر محفوظ و متعلق به نشرمرکز است

Bierlein, J. F.	بیرلین، ج. ف	سرشناسه:
اسطوره‌های موازی / ج. ف. بیرلین؛ ترجمه‌ی عباس مخبر.		عنوان و پدیدآور:
تهران: نشرمرکز، ۱۳۸۶	۱۳۸۶	مشخصات نشر:
۰۲۰-۴۹۸-۳۰۵-۴۹۸-۴	۰۲۰-۴۶۲-۸۸۹۷۰	مشخصات ظاهری:
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۵-۴۹۸-۴	۸۳۲	فروش:
	۹۷۸-۹۶۴-۳۰۵-۴۹۸-۴	شابک:
		وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
Parallel Myths, 1994	عنوان اصلی:	یادداشت:
	۰۲۰-۴۶۲-۸۸۹۷۰	یادداشت:
	۰۲۰-۴۶۲-۸۸۹۷۰	یادداشت:
	۰۲۰-۴۶۲-۸۸۹۷۰	موضع:
	۰۲۰-۴۶۲-۸۸۹۷۰	شناسه افزوده:
	۰۲۰-۴۶۲-۸۸۹۷۰	ردیبندی کنگره:
	۰۲۰-۴۶۲-۸۸۹۷۰	ردیبندی دیوبی:
	۰۲۰-۴۶۲-۸۸۹۷۰	شماره کتابشناسی ملی:

قیمت ۷۹۰۰ تومان

درباره نویسنده

ج. ف. بیرلین، مدیر بخش پژوهش کمیته ملی دمکراتیک، مشاور حقوقی کنگره آمریکا و هماهنگ‌کننده طرح‌های بین‌المللی دانشگاه نورث‌وود در میدلند میشیگان بوده است. وی نویسنده دو کتاب دیگر با عنوان‌های The book of Ages و Living Myths است. الهیات، مکتب اصالت وجود، هنر آمریکای لاتین، و متون کلاسیک یونانی و عبری و سایر زیان‌ها در حوزه مطالعات او قرار دارند.

پیشگفتار

اسطوره آینه‌ای ازلى است که خود را در آن می‌بینیم. اسطوره برای هر کسی حرفی برای گفتن دارد، همان‌طور که حرفی هم درباره همه کس دارد: اسطوره همه جا هست و تنها لازم است که آن را بازشناسیم.

این کتاب برای کسی است که معمولاً درباره اسطوره فکر نمی‌کند و کتابی در این باره نخوانده است. بر پایه این فرض که شناختن اسطوره‌ها گامی مهم در جهت شناخت خودمان است، این کتاب دعوتی برای خواندن اسطوره‌ها و بازشناسی جلوه‌های اسطوره در زندگی روزمره ماست.

از سال‌های دهه ۱۹۸۰ تا به امروز، علاقه عمومی به اسطوره مدام رو به افزایش بوده است. نسل جدید، اسطوره را بدان گونه که برای نسل‌های بی‌شمار گذشته بازگو شده، کشف کرده است. استقبال عمومی از کتاب‌های جوزف کمبل^۱، اراثه روایت تلویزیونی حماسه مهابهارات توسط پیتر بروک، و اهمیتی که در سایر برنامه‌های رادیو - تلویزیونی به اسطوره داده می‌شود، جملگی شاهدی بر جذابیت جاری آن است.

در زمینه اسطوره و اسطوره‌شناسی مطالعات متعددی انجام گرفته است. اما بسیاری از آنها به رغم جذابیت، جامعیت و برخورداری از معیارهای پژوهشی، به زبانی نوشته شده‌اند که برای خواننده معمولی به راحتی قابل

۴ اسطوره‌های موازی

فهم نیست. این آثار با افرادی که صرفاً فرایند کشف موضوع را طی می‌کنند مستقیماً سخن نمی‌گویند. من احساس می‌کنم که یک رویکرد «معطوف به خواننده» نسبت به این موضوع ضرورت دارد، هرچند امیدوارم که این کتاب نخستین گامی باشد که خواننده برای کشف اسطوره برمی‌دارد، نه آخرین گام. من از دوران کودکی مجدوب اسطوره‌شناسی بوده‌ام. این ماجرا سال‌ها پیش و هنگامی آغاز شد که آموزگارم مطالبی از کتاب اسطوره‌شناسی تو ماس بولفینچ را برای ما قرائت کرد. به موازات آشنایی با آثار جوزف کمبل، میرچا الیاده، پل ریکور و دیگران، علاقه من به این رشته در دوره دبیرستان و دانشگاه بیشتر شد. این لذت با شور و شوق ام برای دیدن اپرا تکمیل شد؛ مشاهده ارایه اسطوره‌های بزرگ در قالب اپرا آنها را زنده‌جان‌تر می‌کرد و به من بینش تازه‌ای می‌داد.

برای اغلب مردم اسطوره‌شناسی به معنای «استوره‌شناسی» یونان یا اسکاندیناوی است. اما اثر حاضر به فراسوی این منابع کام می‌نهد و اسطوره‌هایی از آفریقا، آمریکا، آسیا، و اقیانوسیه را در بر می‌گیرد. محدود بودن خوانندگان به ادبیات اروپا به آنها اجازه نمی‌دهد که شباهت‌های جالب میان اسطوره‌ها در فرهنگ‌های کاملاً جدا از یکدیگر را بینند.

این قبیل توازی‌ها نشان می‌دهند که انسان‌ها در همه جا مشترکات فراوان دارند، و انسان‌های «ابتداًی» و «مدرن» آن قدرها هم که ما فکر می‌کنیم با هم فرق ندارند. در قرائت این اسطوره‌ها، شکاف میان فرهنگ‌ها باریک می‌شود تا جنبه‌های ثابت و جهانشمول تجربه بشری به نمایش درآیند. امیدوارم شما هم ضمن لذت بردن کامل، این پیوند جذاب بشری را کشف کنید.

ج. ف. بیرلین، ۱۹۹۳

بخش اول

دعوت به اسطوره

زندگی درهای است
میان قله‌های سرد و سترون دوجاودانگی.
با صدای بلند فریاد می‌کشیم
و تنها پاسخی که می‌شنویم
انعکاس این فریاد است.
از لب‌های بی‌صدای مردگان خاموش،
کلامی به گوش نمی‌رسد،
اما در شب احتضار،
امید،
ستاره‌ای رؤیت می‌کند
و عشق
صدای حرکت دو بال را می‌شنود.
این اسطوره‌ها از امید زاده شدند
واز ترس‌ها و اشک‌ها و لبخندها،
و درآمیختند با هر آنچه شادی و اندوه است،
از سپیده دم امیدبخش ولادت تا شام حزن‌انگیز احتضار.
آنها بر تن ستارگان لباس شور و عاطفه پوشانند
و به خدایان نسبت دادند
خطا و لغش فرزندان انسان را.
در آنها بادها و امواج به هیأت موسیقی درآمدند
و همه دریاچه‌ها، جویبارها، چشمه‌ها، کوه‌ها، جنگل‌ها
و دره‌های عطرآگین در هیأت یکهزار پری به دام افتادند.
رابرت جی. اینگرسول (۱۸۹۹-۱۸۳۳)

۱- مقدمه

فرق خدایان و انسان‌ها چیست؟
 امواجی بی‌شمار در مقابل هر یک
 از رودی جاودانه
 این امواج ما را به هوا می‌برند،
 بر ما غلبه می‌کنند،
 و ماروفته می‌شویم

گوته

اسطوره چیست؟

اسطوره چیست؟ بهتر است با شرح یک اسطوره آغاز کنیم.
 صدها سال قبل، در کشور چین، پسر جوانی از پدریزرگش پرسید، جهان
 چگونه خلق شده است؟ پدریزرگ همان پاسخی را داد که سال‌ها پیش از آن
 پدریزرگ خودش به او داده بود:

روزگاری فقط یک آشوب بزرگ به نام هوندون¹ وجود داشت. دو امپراتور
 هم بودند که یکی هو، امپراتور دریای شمال بود و دیگری شو، امپراتور
 دریای جنوب. هنگامی که آنها هوندون را یافتند وی موجودی ناقص بود
 که هفت سوراخ لازم برای دیدن، شنیدن، خوردن و حرف زدن، نفس کشیدن، بوئیدن، تولید مثل و دفع را نداشت. آنها با استفاده از آذربخش، به
 مدت هفت روز، هر روز یکی از این سوراخ‌ها را در بدن او ایجاد کردند.
 سرانجام هوندون در این جریان جان باخت. نام‌های هو و شو ترکیب شدند

1. Hundun

۸ اسطوره‌های موازی

تا واژه «هو-شو» یا «آذرخش» به وجود آید. به این ترتیب کار خلقت از هنگامی آغاز شد که آذرخش، آشوب را از هم درید.

در قرن ما نیز، در قالب نظریه‌ای علمی، دیدگاهی از آفرینش عرضه شد که با روایت پیشگفته شباهتی شگفت دارد. هارولد اس. یوری^۱ برنده جایزه نوبل شیمی در سال ۱۹۳۴، این فرضیه را مطرح کرد که منشاء حیات احتمالاً فعالیت نوعی انرژی، شاید آذرخش، در جو اولیه زمین بوده است. ما نمی‌دانیم یوری با این اسطوره چینی آشنا بوده است یا نه، اما تبیین او همان روایتی را منعکس می‌کند که پدربرزگ چینی بیان کرده است.

در سال ۱۹۵۳ یکی از شاگردان یوری به نام استنلی ل. میلر^۲ این نظریه را به آزمون کشید. وی دو ظرف شیشه‌ای تهیه کرد که یکی از آنها حاوی گازهایی بود که تصور می‌رفت جو اولیه زمین را تشکیل می‌داده‌اند، و دیگری برای جمع‌آوری گازهایی که از آزمایش او به دست می‌آمد. وی با استفاده از «آذرخش» به شکل جریان برق ۶۰ هزار ولتی، گازها را فعال کرد. پس از انجام این کار با شگفتی دریافت که مقداری از مواد جمع‌آوری شده در ظرف دوم حاوی نوکلئوتیدها، یا اجزاء اسیدهای آمینه است که از پیوستن آنها به یکدیگر DNA ساخته می‌شود و DNA سنگ بنای کل حیات است. این اولین بار بود که نوکلئوتیدها به شیوه‌ای مستقل از یک ارگانیسم زنده، تولید شدند. در خوانش اول، این اسطوره چینی کاملاً ابتدایی به نظر می‌رسد. این اسطوره انسان‌ریخت است؛ به عبارت دیگر، شخصیت‌های آن نیروهای طبیعی هستند که جسمیت یافته‌اند. دو امپراتور عناصری هستند که آذرخش را تشکیل می‌دهند و آشوب نیز در هیأتی انسانی تصویر شده است. اما این اسطوره ابتدایی با فرضیه پردازی پیشرفت و پیچیده درباره منشاء حیات

1. Harold S.Urey

2. Stanley L.Miller

مقدمه ۹

همگرایی دارد. این اولین سرنخ ما درباره ماهیت اسطوره است. استوره، نخستین شکل علم است: فرضیه پردازی درباره اینکه جهان چگونه به وجود آمده است.

اما برای مردم عادی کوچه و خیابان واژه اسطوره، دروغها، حکایت‌ها، یا باورهای غلط و وسیعاً پذیرفته شده را به ذهن متیادر می‌کند. در اخبار شبانه، یک کارشناس بهداشت از نیاز به «ریشه کن کردن اسطوره‌های عموماً پذیرفته شده درباره ایدز» سخن می‌گوید. در این بافت، اسطوره به معنای «درک غلط» و در این مورد خاص حتی یک درک غلط خطرناک است. اما اسطوره به مفهومی که ما در این کتاب به کار می‌گیریم، غالباً حقیقت را بازگو می‌کند. اسطوره اغلب آن چیزی است که تنها هنگامی شروع به کار می‌کند که هر پنج حس ما به پایان می‌رسد.

اگر اسطوره تنها مجموعه‌ای از قصه‌ها و باورهای غلط است، چرا همچنان ما را مجدوب می‌کند؟ چرا اسطوره قرن‌ها بر جای مانده است؟ همان‌طور که خواهیم دید یک تعریف واحد از اسطوره به‌هیچ‌وجه کفايت نمی‌کند، زیرا اسطوره چیزهای بسیاری است که در سطوح متعدد عمل می‌کند.

همان‌طور که دیدیم اسطوره جد علم، یا نخستین کلنجرهای بشر است برای تبیین اینکه رویدادها چگونه اتفاق می‌افتد. همچنین کوششی است برای تبیین اینکه چرا اتفاق می‌افتد، که به عرصه‌های دین و فلسفه تعلق دارد. اسطوره نوعی تاریخ ماقبل تاریخ است که به ما می‌گوید پیش از تاریخ مکتوب چه اتفاقاتی می‌توانسته روی داده باشد. نخستین شکل ادبیات و غالباً ادبیاتی شفاهی است. اسطوره به مردمان دوران باستان یاد می‌داد چه کسی هستند و راه درست زندگی کدام است. اسطوره مبنای اخلاق، دولت و هویت ملی بوده و هنوز هست.

۱۰ اسطوره‌های موازی

به سختی می‌توان گفت که اسطوره صرفاً به ذهن «ابتدایی و پیشاعلمی» تعلق دارد. زندگی امروز ما آکنده از اسطوره، زبان، نمادها و محتوای آن است، و همه اینها بخشی از میراث بشری مشترک ما است. حکایت‌ها، قصه‌های پریان، ادبیات، حماسه‌ها، قصه‌های کنار آتش و متون مقدس ادیان بزرگ، همگی بسته‌هایی از اسطوره‌اند که به فراسوی زمان، مکان و فرهنگ گام می‌نهند. در میان فرهنگ‌هایی که جدایی جغرافیایی عظیمی دارند، شباهت اسطوره‌های منفرد حیرت‌انگیز است. این اشتراک به ما کمک می‌کند که زیبایی وحدت در تکثر را ببینیم: ما با همه مردمان همه زمان‌ها در چیزی مشترک‌ایم.

اکنون می‌توانیم به ایراد عبارت‌هایی کلی درباره اسطوره بپردازیم.

- اسطوره یکی از ثابت‌های ابناء بشر در همه زمان‌ها است. الگوهای قصه‌ها و حتی جزئیات مندرج در اسطوره را می‌توان همه‌جا و در میان همه یافت. چرا که اسطوره میراث مشترک خاطرات اجدادی است، که آگاهانه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. استوره حتی می‌تواند بخشی از ساختار ذهن ناخودآگاه ما باشد که احتمالاً در ژن‌های ما مربوطی شده است. (حافظه‌ی ترنیل)
- اسطوره رویدادی شنیدنی است که پیش از تاریخ مكتوب اتفاق افتاده و حسی از آنچه را که اتفاق خواهد افتاد در خود دارد. استوره رشته‌ای است که گذشته، حال و آینده را به هم می‌پیوندد.
- اسطوره نوعی کاربرد بی‌همتای زبان است که رابطه میان پنج حس ما را توصیف می‌کند. استوره شکاف‌های میان تصویرهای ذهنی ناخودآگاه و زبان منطق خودآگاه را پر می‌کند.
- اسطوره «چسبی» است که جوامع را به هم می‌چسباند و مبنای هویت جوامع، قبایل و ملت‌ها است.

مقدمه ۱۱

- اسطوره بخش جدایی ناپذیری از قواعد رفتار اخلاقی است. قوانین زندگی همواره مشروعيت خود را از ریشه داشتن در اسطوره و دین گرفته‌اند.
- اسطوره الگویی از باورها است که به زندگی معنا می‌دهد. اسطوره به افراد و جوامع امکان می‌دهد که همراه با شرافت و ارزش با محیط‌های خود سازگار شوند.

زبان و اسطوره

زبان ما آکنده از اصطلاحات برگرفته از اسطوره، بویژه اسطوره‌های رمی و یونانی است که همه‌روزه بدون آنکه به آن‌ها فکر کنیم به کارشان می‌گیریم. رانندگی در شهر می‌تواند شما را با کیاس (*chaos*) یا هرج و مرج ترافیک مواجه کند. این واژه برگرفته از اسطوره‌ای یونانی است که وضعیت اولیه چیزها پیش از آفرینش را توصیف می‌کند. در حالی که به ۴۰ آواز پر فروش گوش می‌کنید، «من ونوس توام» یکی از آنها است که نام الهه رمی زیبایی است. وقتی به خرید کفش‌های ورزشی نایکی (نام الهه یونانی پیروزی) یا میخانه مارس (نام خدای رمی جنگ) می‌روید به نوعی در ساحت اسطوره حضور دارید. احتمالاً لاستیک اتومبیل شما ساخت کارخانه لاستیک‌سازی ولکانایزد (*vulcanized*) است که از ولکان، خدای رمی حامی آهنگری گرفته شده است. در سفرهای خود ممکن است به یک موزه سر بزنید که به افتخار میوزها، یا ارواح حامی فرهنگ در اسطوره‌های یونانی، نامگذاری شده‌اند. احتمالاً شنبه (*saturday*) سری به یک موزه خواهد گردید. واژه ساتردا نیز برگرفته از ساتورن، خدای رمی کشاورزی است.

خبر از رادیو به گوش می‌رسد، در اروپا (نام زنی که با زئوس، خدای یونانی، رابطه عاشقانه دارد) تدارکات لازم برای برگزاری المپیک (احیای

۱۲ اسطوره‌های موازی

مدرن بازی‌هایی که درالمپ، مأوای خدایان یونان برگزار می‌شد) انجام می‌گیرد.
دیپلمات‌ها در لندن (یکی از نام‌های لوگ، خورشید - خدای سلتی) در این‌باره
 بحث می‌کنند که سرنوشت همه آن موشک‌های تور (خدای تندر اسکاندیناوی)،
تیتان (غول‌های یونانی) و ژوپیتر (نام رمی زئوس) چه خواهد شد.

وقتی که در اداره هستید یک همکار دمدمی مزاج را ممکن است
mercurial توصیف کنید که از نام پیام‌آور خدایان رمی، مرکوری، گرفته شده
 است. ممکن است درباره کسی که با او کار می‌کنید افکار اروتیک (برگرفته از
 اروس، خدای یونانی عشق جنسی) داشته باشد. اما در این روزگار حساس به
 تجاوز، ممکن است پیشروی عاشقانه به سمت یک همکار، به پاشنه آشیل*
 شما تبدیل شود. حتی شاید نگران بیماری‌های مقارتی (venereal) باشد که
 از نام ونوس، الهه عشق رمی گرفته شده است. آه، چه مصیبتی (hell)؛ واژه هل
 نیز در اسطوره‌شناسی ژرمنی به معنی نگهبان مُردگان است.

فناوری مدرن با استفاده از فکس، تلفن و مودم، امکان ارتباط فوری با سراسر
 جهان را فراهم آورده است. اما خواه در لیون (برگرفته از خورشید - خدای سلتی،
 لوگ) فرانسه زندگی کنید، یا آتن، جورجیا و ژیملی (آخرین آسمان در
 اسطوره‌های اسکاندیناوی)، از طریق اسطوره با قرن‌های گذشته نیز پیوند دارد.
 خود اسطوره نوعی کاربرد بی‌همتای زیان را به نمایش می‌گذارد. از واژگان عینی
 که چیزهای مشخص را نشان می‌دهند بهره می‌گیرد، تا مفاهیمی را توصیف کند
 که در فراسوی حواس پنج‌گانه ما یا حتی درک ما قرار می‌گیرند.

در بسیاری از فرهنگ‌ها برای نیروهایی که بزرگ‌تر از ما یا

* پاشنه آشیل اصطلاحی برگرفته از حمامه هومری است. خدایان به مادر آشیل توصیه می‌کنند که چنانچه او را در آبی مقدس حمام کند، آسیب‌ناپذیر خواهد شد. تمام پیکر آشیل در مقابل تیر و نیزه آسیب‌ناپذیر است، جز پاشنه‌اش که مادر به هنگام فروکردن او در آب آن را به دست گرفته است. بدیهی است که تنها زخم زدن به این پاشنه می‌تواند او را به قتل برساند. تاندون آشیل نیز نام دیگری است که بر او نهاده‌اند.

مقدمه ۱۳

غیرقابل رؤیت‌اند، و برای قدرت روحی چیزهایی که فراتر از درک ما قرار دارند یک اصطلاح کلی وجود دارد. به عنوان مثال واکاندا (*wakanda*) در قبیله سو، اورندا (*orenda*) در قبیله ایرکویی، مولوندو (*mulundu*) در قبیله بانتو، و واژه لاتین نومن (*numen*). در دوران مدرن این اصطلاح چیزی در حول و حوش «قدرت برتر» است. ما احساس نمی‌کنیم که می‌توانیم مستقیماً با این قدرت برتر ارتباط برقرار کنیم.

رمیان باستان، در برخورد با یک خدای ناشناخته یا «نومن»، این نیرو را «خواه خدا باشی یا الله» خطاب می‌کردند. جالب است که در یک جهش ذره‌ای از فرهنگی به فرهنگ دیگر، اصطلاحی کلی که معمولاً برای یک قدرت برتر و تشخّص نایافته به کار می‌رفت، توسط میسیونرها به خدا ترجمه شد. به عنوان مثال، نام فنلاندی خدای آسمان، جومala، واژه فنلاندی جدید برای خدا نیز هست، همین‌طور هم واژه مولونگو (*mulungu*) در قبیله بانتو و مانیتو (*manitou*) در قبیله چیپوا. عبارت «قدرت‌هایی که هستند» به اصطلاحی برای یک خدای یکتا تبدیل شد.

گرایش به انسان‌ریختی نوعی فرافکنی ویژگی‌ها یا خصوصیات انسانی به موجودات آسمانی است. شاید به درستی بتوان این پدیده را «ساختن یک خدا به الگوی انسان» نامید. پادشاه خدایان یونانی، زئوس، شوهری گوش به فرمان همسرش توصیف شده و علت این امر کاملاً روشن است، زیرا همواره درگیر روابط عاشقانه با الهه‌ها و زنان میرا بود. خورشید تنها یک جرم آسمانی نبود، بلکه خدایی تشخّص یافته با تاریخ زندگی مشخصی شبیه به انسان بود. در اسطوره‌های یونانی، خورشید در آغاز خدای هلیوس (واژه یونانی برای «خورشید») بود و بعداً به گردونه‌ای تبدیل شد که خدایی به نام آپولون آن را هدایت می‌کرد. همان‌طور که خواهیم دید در بسیاری از اسطوره‌ها، سراسر حیات، محصول ازدواج «پدر» آسمان و «مادر» زمین است.

۱۴ اسطوره‌های موازی

در بسیاری از اسطوره‌های مندرج در این کتاب، عنصر انسان‌ریختی کاملاً آشکار است.* انسان‌ها به درگاه خدایانی نیایش می‌کردند که به خود آنها شباهت داشتند، مثل آنها عمل می‌کردند (گاهی با همان ضعف‌های اخلاقی)، و همان ویژگی‌های انسانی غرور، حسادت، نفرت و شوروشوق را داشتند. ممنوعیت ساختن بت نزد یهودیان، در این نیاز آنها ریشه داشت که در فراسوی هرگونه توصیف انسانی، خدایان‌شان را از خدایان انسان‌ریخت همسایگان سامی و مصری خود متمایز کنند. داستان گویا ساله طلایی در سفر خروج، با «حیوان‌ریخت‌انگاری»^۱ یا نشان دادن یک خدا در هیأت یک حیوان، شباهت زیادی دارد؛ در این مورد گاو مقدس آپیس^۲ در مصر، یا شاید الهه هاثور که به هیأت گاو نشان داده می‌شد، الگو بوده‌اند.

تشخص بخشیدن به مفاهیم تجریدی به عنوان خدا نیز متداول بود. اریس^۳ الهه یونانی ناسازگاری است و واژه *eris* در یونانی «ناسازگاری» معنی می‌دهد.

* پل تیلیش، عالم الهیات آمریکایی و زاده آلمان در جلد اول کتاب الهیات نظام یافته، تحلیل جالبی از انسان‌ریختی به دست داده است:

خدایان در آن واحد فرو شخصی و فرا شخصی‌اند. خدایان حیوانی، جانورانی نیستند که به مقام خدایی رسیده باشند؛ آنها بیان دغدغه غایی انسان هستند که به صورت‌های گوناگون هستی حیوانی نمادین شده است. این هستی حیوانی، نماینده نوعی فرانسان، یا هستی آسمانی-شیطانی است. ستارگان در مقام خدا، اجرامی ستاره‌ای نیستند که به خدایی رسیده باشند؛ آنها بیان دغدغه غایی انسان هستند که در نظم ستارگان و نیروی خلاقه و ویرانگر آنها نمادین شده است. شخصیت فروانسان - فرانسان خدایان اسطوره‌ای، اعتراضی علیه کاهش قدرت آسمانی در مقیاس‌های بشری است. در مقطعی که این اعتراض کارآیی خود را از دست می‌دهد، خدایان به انسان‌هایی بسیار مهم تبدیل می‌شوند، نه خدا... بنابراین دین، شخصیت‌هایی آسمانی را به تصور درمی‌آورد که صفات‌شان صورت شخصی آنها را از هر جهت از هم می‌گسلد و به فراسوی آن می‌رود. آنها شخصیت‌هایی فرو شخصی یا فرا شخصی‌اند؛ آمیزه متناقضی که در دغدغه غایی انسان و هرگونه ایده‌ای درباره خدا، تنش میان مشخص بودن و غایی بودن را منعکس می‌کند.

1. Thieromorphism

2. Apis bull

3. eris

مقدمه ۱۵

ایریس^۱ یا الهه یونانی «رنگین کمان» نیز در یونانی به معنی «رنگین کمان» است – همین طور هم واژه *arco iris* در زبان اسپانیایی معاصر. این واژه نیز منشاء واژه *iris* برای نامیدن نوعی گل و بخش رنگی چشم است و واژه *iridescent* به معنای «متلون» نیز از آن ریشه گرفته است. در فرانسه واژه *varuna* به معنی «انتشار نور از طریق یک منشور» است. در یونانی واژه اورانوس، هم به معنای آسمان - خدای «پدر» است، هم به معنای آسمان به تنها یی، درست مثل همتای سانسکریت، آن وَروَنه (varuna).

اسامی خدایان هنگامی معنا و مفهوم بیشتری پیدا می‌کند که اشتراق‌های زبانی آنها را بدانیم. ووتن (wotan) یعنی صورت ژرمنی نام خدایی که در اسطوره‌های اسکاندیناوی او دین نامیده می‌شود، در واژه آلمانی معاصر *wüten* به معنای «خشم» بر جای مانده است. یکی از اسامی یونانی خدای آپولون به معنای «درخشش‌ده» است که به نقش او به عنوان «خورشید - خدا» اشاره دارد.

این قبیل خدایان تشخض یافته بودند، و با این حال نیروهای روحی واقعی تلقی می‌شدند که باید پرستیده می‌شدند، به درگاه‌شان دعا می‌شد و خرسندي خاطر شان تأمین می‌گشت. این استفاده از تشخض گویای مطالبی فراوان درباره فرهنگ‌هایی است که این پدیده در آنها متداول بوده است.

اسطورة یونانی کوپیدون^۲ و پسونه^۳ در ظاهر، داستان عشقی جذاب و اخلاقی است، اما هنگامی معنادارتر می‌شود که در می‌یابیم اسامی این شخصیت‌ها معنا دارند. کوپیدون نام رمی خدای یونانی عشق، اروس، است، و اروس در یونانی «عشق جنسی» معنی می‌دهد. پسونه در یونانی هم به معنای «روان» است، هم به معنای «پروانه». بنابراین، این اسطوره بیان رابطه

1. Iris

2. cupid

3. psyche

۱۶ اسطوره‌های موازی

میان عشق جسمانی و عشق روحی است، که در آن روح باروan، مانند پروانه، نوعی دگردیسی را از سر می‌گذراند.

در سراسر اسطوره‌هایی که در این کتاب ارایه شده‌اند، مثال‌های متعددی از این کاربرد زیان خواهیم دید. من غالباً دیده‌ام که اسطوره‌هایی بدون تبیین معنای اسمی آن ارایه شده‌اند. این طرز بیان اسطوره هرچند مفرح و سرگرم‌کننده است، اما به خواننده دیدگاهی تک‌بعدی می‌دهد.

زبان، همه چیز اسطوره است. هر واژه که بر زیان جاری می‌شود، قدرت زیادی دارد. در سفر تکوین از طریق جاری شدن کلام بر زیان است که خداوند جهان را خلق می‌کند. در داستان تلمودی آفرینش، حروف الفبای عبری با هم رقابت می‌کنند تا نخستین حرف از نخستین کلمه‌ای باشند که در آفرینش بر زیان خداوند جاری می‌شود. در اسطوره‌های ایرانی، تنها بیان یک کلمه توسط اهورامزدا (خدای خوب)، اهریمن (خدای بد) را به درون جهنم می‌افکند. نزد یهودیان، نام خدا هنوز چندان مقدس است که بر زبان راندن آن کفرآمیز است.

به کارگیری زبان‌های مقدس به معنای جداکردن امور مقدس از امور دنیوی نیز هست. برگزاری مراسم عشاء ربانی به زبان لاتین که امروز هم در بعضی جاها متدائل است، بر وحدت کلیسای کاتولیک رمی، در قالب زبانی مقدس، جدا از زبان محلی دلالت می‌کرد. در بسیاری از کشورهای اروپایی شرقی، کلیساها مسیحی ارتدوکس از زبانی به نام «اسلاوی کلیسایی کهن» استفاده می‌کنند که اکنون به عنوان زبان عبادت، زبانی مهجور است. یهودیان امروزی که به روسی، انگلیسی یا فرانسه صحبت می‌کنند، هنوز هم به زبان عبری یا «قدس»^{*} عبادت می‌کنند. مسلمانان در انگلستان و اندونزی قرآن را به زبان عربی قرائت می‌کنند، زیرا عقیده دارند عربی زبانی است که خداوند با

* عبری به معنای «زبان مقدس» ha loshen ha kodesh یا «زبان دنیوی» یهودیان اروپای شرقی و مرکزی که از زبان ژرمنی اشتراق یافته، mama loshen یا زبان مادری نامیده می‌شود.

پیامبر صحبت کرده است؛ از میان این افراد شمار کسانی که در موارد دیگر به زبان عربی صحبت کنند اندک است.

پژوهشگر آلمانی، ارنست کاسیرر، در کتاب زبان و اسطوره، زبان را نشانه‌ای از تحول دینی می‌داند. در نخستین مراحل دین، یا به اصطلاح مرحله ابتدایی، با نوعی مفهوم تفکیک نشده «قدرت‌هایی که وجود دارند» مواجهیم که باید خرسندی خاطرشان را جلب کرد. در مرحله بعدی یا مرحله چندخدایی^۱، با تشخض خدایان براساس کارکرد مواجهیم، یا چیزی مانند خورشید که تشخض پیدا کرده است. در این مرحله باید با الهه غلات خوب رفتار کرد، تا محصول خوبی به دست آید.

کاسیرر سپس خاطرنشان می‌کند که تأمل در باب پرسش‌های دینی، و نخستین مراحل نظرپردازی فلسفی، نوعی مفهوم «یکتاپرستی»^۲ را به دنبال می‌آورد که ناظر بر وجود خدایی واحد در پس کلیه پدیده‌ها است. این خدا در آغاز ممکن است همان‌گونه خرسند شود که خدایان پیشین. اما وقتی رابطه با این خدا ذهنی و مستقل می‌شود و دیگر خدایان، نیروهای خارجی و نسخه‌پیچان منفصل خوبی یا بدی کیهانی نیستند، این رابطه نیز تحلیل می‌رود. در این مرحله، شخص در پی «وحدت» یا «رابطه شخصی» با خداوند برمی‌آید، و با خدای یکتا ارتباط درونی راحت‌تری برقرار می‌کند، تا خدایان متعدد. هندوها بر همن یا خدای متعال را «خود بزرگ» می‌نامند. مسیحیان از قلب به عنوان جایگاه «روح مقدس خدایان» نام می‌برند. در این مرحله خدا سوژه‌ای است که در درون فرد مأوا می‌گیرد.

1. polytheism

2. monotheism

۱۸ اسطوره‌های موازی

زمان و اسطوره

آیا تاکنون تعجب نکرده‌اید که چرا یک سال ۳۶۵ روز است؟ البته پاسخ آشکار این است که همین مقدار زمان طول می‌کشد تا زمین یک بار به دور خورشید بگردد—سال شمسی. اما چرا تقویم ما مبتنی بر سال شمسی است، و نه سال قمری؟

ما تقویم خود را تقریباً دست نخوردۀ از رمی‌های باستان گرفته‌ایم، و آنها نیز به نوبهٔ خود عقیده داشتند که مصریان بهترین ستاره‌شناسان جهان‌اند. به نوشتهٔ سر جیمز فریزر، نویسندهٔ کتاب شاخهٔ زرین، که اثری پیشتاز در تحلیل اسطوره است، سال ۳۶۵ روزه ریشه در یک اسطورهٔ مصری دارد.

اوزیریس خدای مصری که بعداً خدای مردگان شد، فرزند نامشروع گب (خدای زمین) و نوت (اللهه آسمان) بود. تک‌ستون‌های همه‌جا حاضر مصری، مانند میل کلوپاترا در لندن، نمادهای جنسی تماس گب با نوت است. نوت، همسر رع، خدای خورشید بود و رع وقتی فهمید همسرش از خدایی دیگر آبستن شده است اصلاً خوشحال نشد.

رع برای آنکه ناخرسندي خود را نشان دهد مقرر کرد که نوزاد این رابطه در زمانی که «نه ماه باشد، نه سال» به دنیا آید. اما نوت بی‌قید و بند، معشوق دیگری به نام توث داشت که خدای خرد بود. نوت مشکل خود را نزد توث مطرح کرد که برای هر مسائله‌ای پاسخی در آستین داشت. توث ماه را به یک دست بازی تخته نرد دعوت کرد. چون در آن دوره ماه زمان را تنظیم می‌کرد، سال مصری از ۱۲ ماه قمری ۳۰ روزه تشکیل می‌شد که جمعاً ۳۶۰ روز بود. توث یک هفتاد و دوم هر ماه را از ماه برداشت که جمعاً ۵ روز کامل بود. این روزها در حد فاصل پایان آخرین ماه و آغاز اولین ماه سال قمری قرار گرفت. به این ترتیب، این پنج روز «نه در ماه بود و نه در سال». اوزیریس در این دوره ۵

۱۹ مقدمه

روزه به دنیا آمد و ضمن تحقق پیش‌بینی پدر حسود خود، رع، سال قمری ۳۶۵ روزه را نیز با سال شمسی روزه هماهنگ کرد.
روزهای هفته در زبان‌های ژرمنی، سلتی، هندی و رومانیایی (به استثنای پرتغالی) مبنی بر اسطوره است.

<i>English</i>	<i>Dutch</i> <i>هولندی</i>	<i>German</i>	<i>Norwegian</i>	<i>Gaelic</i> <i>سلتی</i>	<i>French</i>
Monday	Maandag	Montag	Mandag	De Luain	lundi
Tuesday	Dinsdag	Dienstag	Tirsdag	De Mairt	mardi
Wednesday	Woensdag	Mittwoch	Onsdag	De Ceadoin	mercredi
Thursday	Dondersdag	Donnerstag	Torsdag	Deardoin	jeudi
Friday	Vrijdag	Freitag	Fredag	De hAoine	vendredi
Saturday	Zaterdag	Samstag	LØrdag	De Sathairn	samedi
Sunday	Zondag	Sonntag	Sondag	De Domhnaig	dimanche

<i>Italian</i>	<i>Spanish</i>	<i>Romanian</i>	<i>Hindi</i> <i>ہندی</i>	<i>Sanskrit</i>
lunedì	lunes	luni	Ravivaar	Bhanuvaasarah
martedì	martes	marti	Somvaar	Induvaasarah
mercoledì	miércoles	miercuri	Mangalvaar	Bhaumavaasarah
giovedì	jueves	joi	Budhvaar	Saumyavaasarah
venerdì	viernes	vineri	Brihispativaar	Guruvaasarah
sabato	sábado	simbata	Shukravaar	Shukravaasarah
domenica	domingo	duminica	Shanivar	Shanivaasarah

وجه اشتراق‌ها

روز ماه (دوشنبه) – Monday
روز (سه‌شنبه) – Tuesday
روز مقدس خدای جنگ ژرمنی Tir ؛ Tiw؛
مقدس خدای جنگ رمی، مارس.

۲۰ اسطوره‌های موازی

Wednesday (چهارشنبه) – روز مقدس خدای بزرگ ژرمنی *wotan* یا odin؛ روز مقدس مرکوری که قطعاً ریشه در واژه رومانیایی *miercuri* دارد.

Thursday (پنجشنبه) – روز مقدس خدایی که آذرخش را نازل می‌کند؛ خدای ژرمنی تور و خدای رمی ژوپیتر یا ژاو.

Friday (جمعه) – روز مقدس الهه زیبایی، فریگا یا فرییای ژرمنی.

Saturday (شنبه) – مشتق از نام خدای *Saturn* که یکی از پیشینیان خدایان *sabath* و نظایر آن از واژه عبری *shabbat* و انگلیسی *Sábad* او لمپ بود. مشتق شده‌اند.

Sunday (یکشنبه) – روز مقدس خورشید. در زبان‌های رومیایی و گالی از واژه لاتین *dominus* به معنای «خدا» می‌آید و لذا «روز خدا» است.

چنان که گویی این همه پیوند کفايت نمی‌کند، همه روزهای هفته به افتخار موجودی آسمانی نامگذاری شده‌اند که با یک خدا همدات است؛ تبارنامه‌ای که می‌توان آن را تا دنیا بابل باستان دنبال کرد.*

* برگرفته از: Robert Graves, The white Goddess

در هند نیز همین الگو مصدق دارد و به نظر می‌رسد تحت تأثیر بابل باستان باشد.

هندي

سيارة بهرام - Mangal,

سيارة نپتون - Budh,

سيارة مشترى، كاهن خدایان - Brihispati,

سيارة ناهید - Shukra,

(sanskrit: Shukravaasarah)

سيارة كیوان - Shani,

(Sanskrit: Shanivaasarah)

санскрит

ایندره، خدای آسمان - Induvaasarah

گورو، سيارة مشترى - Guruhvaasarah

←

مقدمه ۲۱

انگلیسی کهن	Old English	ژرمنی کهن	Old German	لاتین	Babylonian	بابل	سیاره/جرم Planet/Body
Sun	Sun	Sonne	Sonne	Sol	Samas	بابل	Sun
Moon	Moon	Mond	Mond	Luna	Sin	بابل	Moon
Mars	Tiw	Zivis	Zivis	Mars	Nergal	بابل	Mars
Mercury	Wotan	Wotan	Wotan	Mercurius	Nabu	بابل	Mercury
Jupiter	Thor	Donner, Thor	Donner, Thor	Jupiter	Marduk	بابل	Jupiter
Venus	Frigga	Freia	Freia	Venus	Ishtar	بابل	Venus
Saturn	Saturn	Saturn	Saturn	Saturnus	Ninib	بابل	Saturn

→ [ب] مناسبت نیست یادآور شوم که در ایران نیز ماههای مختلف سال نام ایزدان را بر خود دارند که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

فروردين: نام یکی از ایزدان و خازن بهشت

اردیبهشت: یکی از امشاسپندان (ایزدان نامیرا)، ایزد راستی، درستی، تقدس، قانون و آیین و نگهبان آتش.

خرداد: یکی از امشاسپندان، ایزد رسایی و کمال اهورامزدا و نگهبان آب
تیر: ایزد باران و نگهبان اسب‌ها

مرداد: یکی از امشاسپندان و نگهدارنده نباتات

شهریور: یکی از امشاسپندان، نماینده سلطنت ایزدی و خرد اقتدار خداوند و شهریاری مطلقه اهورامزدا؛ نگهدارنده فلزات

مهر: ایزد محافظ عهد و پیمان و فروغ و روشنایی
آبان: ایزد موکل آهن و نگهبان آب

آذر: یکی از بزرگ‌ترین ایزدان و نگهبان آتش

دی: به معنی آفریدگار و یکی از صفات اهورامزدا

بهمن: یکی از ایزدان بزرگ مزدیستا و مظهر اندیشه نیک و خرد و دانایی

اسفند: الهه مسئول خرمی، پاکی، آبادانی و باروری زمین، به روایتی دختر اهورامزدا و مظهر وفاداری و اطاعت

این مطلب در مورد روزهای ماه نیز مصدق دارد. نخستین روز هر ماه به اسم هرمزد خدای یگانه و روزهای دوم تا هفتم به اسمی امشاسپندان بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمز، خرداد و امرداد نامیده می‌شد. روزهای هشتم، پانزدهم و بیست و سوم به نام آفریدگار «دی» و روزهای دیگر ماه به اسمی ایزدان معروف مانند آذر، آبان، خورشید، ماه، تیر، گوش، مهر، سروش، رشن، فروردین، بهرام، رام، باد، دین، ارت، اشتاد، آسمان، زامیاد، مهراسپند و انیران نامیده می‌شدند. همچنین سیارات نیز دارای نام‌هایی ایزدی از قبیل بهرام، ناهید و کیوان هستند. م]

۲۲ اسطوره‌های موازی

مشاهده این توازی‌های منسجم جالب توجه است: ایستر، ونوس و فریگه همگی در فرهنگ‌های خود الهه زیبایی‌اند. مردوک، تور، ژوپیتر و تیر نازل‌کنندگان آذربخش و نمایندگان نسل جوانتری از خدایان هستند. جالب این جا است که مردوک و ژوپیتر هر دو با سرنگون کردن خدای پیشین، به ریاست خدایان می‌رسند. به همین ترتیب، ماه‌ها نیز عمدتاً منشاء آسمانی دارند. همان‌طور که واژه انگلیسی *moon* از *month* اشتقاق یافته است، اسمی متعددی که سرخ پوستان آمریکایی در فیلم‌های وسترن برای ماه‌های مختلف دارند نیز از اسمی متعدد ماه در زبان آنها مشتق شده است.

وجه اشتقاق ماه‌ها

(ژانویه): از ژانوس، خدای دوچهره رمی دروازه‌ها که به جلو و عقب نگاه می‌کند.

(فوریه): از واژه لاتین *februare* به معنی «تطهیر کردن».

(ماрچ): از مارس، خدای رمی جنگ.

(آپریل): از واژه لاتین *aprire* به معنی «گشودن»؛ ماهی که شکوفه‌ها شروع به باز شدن می‌کنند.

(می): از ماه لاتینی مقدس برای سالخوردهای *maiores*، ماه مقدس الهه رمی فلورا (به معنای گل) نیز هست. مراسم جشن بهاره «ستون رقص» قطعاً تداوم نوعی مراسم باروری است که با نماد جنسی نرینه کامل می‌شود.

(جون): یا از ژونون، الهه ولادت نوزاد و همسر ژوپیتر، یا از ماه مقدس جوانان (*Juniors*).

(جولای): از ژولیوس سزار، امپراتور رم که به مقام خدایی رسید.

(آگوست): از آگوستوس، امپراتور رم که به مقام خدایی رسید.
 August (سپتامبر): از Septem یا «هفت».
 (اکتبر): از Octo یا «هشت» October
 (نوامبر): از novem یا «نُه». November
 (دسامبر): از decem یا «دَه». December

اصولاً شیوه‌ای که سال‌ها را می‌شماریم و تاریخ را نگاه می‌داریم بر اسطوره و دین استوار است. یک سال تصادفی، مثلاً ۱۹۹۳ را در نظر بگیرید. این سال را می‌توان به شرح زیر قرائت کرد: «در سال پروردگارمان (عیسی مسیح) ۱۹۹۳^{*} غیرمیسیحیان از اصطلاح C.E^۱ به معنای «دوران منطبق با عصر مسیحیت» استفاده می‌کنند که نوعی امتیاز دادن به نظام مسیحی تاریخ‌گذاری است. این منشاء اسطوره‌ای تاریخ‌گذاری در سراسر جهان متداول است. در ژاپن تقویم سنتی با آغاز اسطوره‌ای حکومت نخستین امپراتور، یعنی جیمو^۲ آغاز می‌شود که از نوادگان آماتراسو،^۳ الهه خورشید است. رمی‌ها تاریخ خود را با بنیان‌گذاری اسطوره‌ای رم به وسیله برادران دوکلو رومولوس و راموس در سال ۷۵۴ ق.م آغاز می‌کنند، و براساس دوران حکومت امپراتوران، تاریخ‌گذاری‌های فرعی‌تری نیز دارند. دنیای اسلام تقویم خود را با هجرت، یعنی رفتن محمد (ص) و پیروانش از مکه به مدینه در سال ۶۲۲ میلادی آغاز می‌کنند.

استوره سنگ محکی است که سنجش زمان را امکان‌پذیر می‌سازد.

* A.D که به معنای میلادی "پس از سال" نوشته می‌شود برگرفته از واژه لاتین Anno Domini به معنای «سال پروردگارمان» است؛ و B.C به معنی «قبل از میلاد مسیح» است.

1. Common Era

2. Jimmu

3. Amaterasu

۲۴ اسطوره‌های موازی

زمان مقدس

این محتوای اصیل آموزه بازگشت جاودانی است: اینکه جاودانگی اکنون است، اینکه لحظه صرفاً اکنون بیهوده نیست که فقط می‌توان تماشاگر آن بود، بلکه کشاکش میان گذشته و آینده است.

مارتن هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶)

ناهمگونی زمان و تقسیم‌بندی آن به «قدس» و «معمولی»، صرفاً به معنای ایجاد «شکاف‌های» ادواری در زمان معمولی، به منظور گنجاندن زمان مقدس نیست؛ بلکه به این معنا است که این تکه‌های زمان مقدس چنان به یکدیگر پیوسته‌اند که می‌توان آنها را زمان دیگری با تداوم خاص خود تلقی کرد... یک آیین صرفاً تکرار آیین پیش از خود نیست... بلکه با آن در پیوند است و آن را تداوم می‌بخشد، خواه طی دوره‌های ثابت یا متغیر.

میرجا الیاده (۱۹۰۷-۱۹۸۶)

زمان مقدس، زمانی جداگانه برای واقعیتی جداگانه است که به فراسوی ساعت و تقویم گام می‌نهد، زیرا میعادهای ما با جاودانگی را مشخص می‌کند. در قرائت اسطوره‌ها و انجام اعمال دینی مان غالباً به طور ناخودآگاه تمایزی برقرار می‌سازیم که زمان را به دو بخش «قدس» و «معمولی» تقسیم می‌کند. زمان «معمولی» زمان ساعت مچی و تقویم است. اما زمان مقدس، در آیین قربانی مسیحیت و خوردن نان و شراب تبرک شده تبلور می‌یابد. هنگامی که مسیحیان به انجام این مراسم می‌پردازند، در پیوند مستقیم با مراسم "شام سیدر"^۱ قرار می‌گیرند که توسط عیسی مسیح و پیروانش گرامی داشته شد.^۱ کاتولیک‌ها، لوتری‌ها، انگلیکان‌ها و مسیحیان ارتدوکس عقیده دارند که عیسی مسیح در هر یک از این آیین‌های قربانی حضور دارد. از

۱. seder meal: جشنی در گرامیداشت خروج یهودیان از مصر که در شب‌های اول و دوم فصل برگزار می‌شود. این جشن از ۱۴ نیسان آغاز می‌شود و به مدت هشت روز ادامه دارد. م

مقدمه ۲۵

دیدگاه اغلب پروتستان‌ها این مراسم تداوم خاطره آن شام است. هر یک از جشن‌های عشاء ربانی که هر یکشنبه در قلمروهای مسیحی برگزار می‌شود، با مراسم پیش از خود مرتبط است، و نهایتاً به جشن فصح در فلسطین در دو هزار سال قبل بازمی‌گردد. این پیوند که نوعی حس بی‌زمانی در درون زمان است، نمونه‌ای از زمان مقدس است.

شنبه یهودیان احتمالاً یکی از آشناترین تجلیات زمان مقدس برای ما است. شنبه یادآور «زمان پیش از زمان» و هنگامی است که خداوند پس از پایان کار آفرینش به استراحت مشغول است. نخستین انسان‌ها در بهشت (در عبری Gan Eden) بودند، و نه گناهی در کار بود، نه کاری، نه ترسی. یهودیان پرهیزکار، از گذراندن پرهیزکارانه زندگی پس از مرگ در گان ادن صحبت می‌کنند. یک یهودی بسیار معروف، یعنی عیسی مسیح، به دزدی که در کنار او بر صلیب بود می‌گوید: «امروز تو با من در بهشت خواهی بود.» گفته می‌شود که دوران مسیحایی، یعنی زمانی که مردم یهود شاهد ظهور مسیح خواهند بود، دوران بازآفرینی گان ادن در پایان تاریخ است. از گذشته‌های بسیار دور، حسی از شکل و شمایل بهشت و امید به بازگشت دوباره آن بر جای مانده است. مراسم شنبه یادآوری کمرنگی از گان ادن در این جا و اکنون است.

ضروری است که از طریق رعایت دقیق آیین، زمان مقدس شنبه از زمان معمولی تفکیک شود. دنیای روزمره اضطراب، کار و مراقبت باید پشت سر گذاشته شود. به طور سنتی، یهودیان پیش‌پیش غذاهای مخصوص برای روز سبت آماده می‌کردند، زیرا کار در روز سبت، تقدس آن را از میان می‌برد. مردم در روز سبت لباس ویژه می‌پوشیدند. این روز در قالب «ملکه سبت» تشخص می‌یافتد و در سرود «لکهادودی»^۱ او را به عنوان عروس زیبا ستایش می‌کردند:

1. Lekhah dodi

۲۶ اسطوره‌های موازی

بیا دوست عزیز، با عروس دیدار کن
سبت آمده است، بگذار خوشامد بگوییم

سبت چیزی است که مانند یک عروس آمدنش را آرزو می‌کنند و از دیدار با او لذت می‌برند. خود این روز، بخش مهمی از هویت یهودی است. برگزاری سبت یک یهودی را از همسایه غیریهودی او تمایز می‌کند. زمان مقدس سبت چنان به دقت مشخص می‌شود که برای روشن کردن شمع‌های ستی در آغاز مراسم، «هاودالا»^۱ برگزار می‌شود که به معنای «تفکیک» است. هاودالا شامل گشودن جعبه‌ای از ادویه‌جات خوشبو حین سرو دخوانی نیایشگران است تا آخرین لحظات شیرین سبت بالذت سپری شود. با بسته شدن جعبه هاودالا، زمان معمولی بازمی‌گردد.

تاریخ و اسطوره

تاریخ یک داده تجربی عینی نیست؛ تاریخ اسطوره است. اسطوره داستان نیست، بلکه واقعیت است؛ به هر روی، چیزی است که سامانی متفاوت با واقعیت تجربی دارد. اسطوره داستانی درباره یک رویداد گذشته است که در حافظه مردم حفظ می‌شود و از محدوده‌های دنیای عینی خارجی فراتر می‌رود، تا دنیایی آرمانی را نشان دهد که دنیایی ذهنی - عینی و برساخته از واقعیات است.

اسطوره‌های تاریخی برای کنش به خاطر سپردن، اهمیت زیادی دارند. یک اسطوره حاوی داستانی است که در خاطره مردم حفظ می‌شود، و به پاره‌ای لایه‌های عمیق نهفته در روح انسان جان می‌بخشد. جدایی ذهن از عین به عنوان نتیجه نقد روشنگری می‌تواند مصالحی برای معرفت تاریخی فراهم آورد؛ اما مادام که اسطوره را ویران و اعمق زمان را از اعمق انسان جدا می‌کند، صرفاً در خدمت جدایی انسان از تاریخ قرار می‌گیرد.

1. Habdala

زیرا آن سنت تاریخی که نقد، آن را بی اعتبار می دانست، کنش به خاطر سپردن را به میزان زیادی امکان پذیر و رازآمیز می کند. در واقع، اسطوره نماینده واقعیتی بیگانه با انسان نیست که از خارج بر او تحمیل شده باشد، بلکه یکی از تجلیات زندگی رازآمیز درونی است، که در آن انسان می تواند به معرفت بر خود دست یابد و خود را شرکت کننده ای خودی بداند.

نیکلای بردیايف، فيلسوف مسیحی اگزیستانسیالیست روس، معنای تاریخ.

من خود تا حدودی بر این باورم که در جوامع ما، تاریخ به جای اسطوره نشسته و همان کارکرد را دارد؛ اینکه در جوامع بدون نوشتار و بدون بایگانی، هدف اسطوره آن است که تضمین کند آینده تا حد امکان به گذشته وفادار خواهد ماند. اما برای ما آینده باید همواره متفاوت با زمان حال باشد و حتی تفاوت هر چه بیشتری داشته باشد... با وجود این، شکافی که در ذهن ما میان اسطوره و تاریخ وجود دارد، احتمالاً با مطالعه تاریخ‌هایی پر خواهد شد که نه جدا شده از اسطوره، بلکه به نوعی تداوم آن باشند.

کلودلوی استراوس، انسان‌شناس فرانسوی، اسطوره و معنا

به اختصار می توان گفت ضروری است که انسان تاریخی (انسان مدرن) را که آگاهانه و داوطلبانه تاریخ را می آفریند، رویاروی انسان تمدن‌های سنتی قرار دهیم... که نسبت به تاریخ نگرشی منفی دارد. انسان تمدن‌های سنتی خواه به صورت ادواری به تاریخ پایان دهد، و خواه با توصل به مدل‌ها و الگوهای فراتاریخی مدام آن را دست‌کم بگیرد... برای رویداد تاریخی فی‌نفسه ارزشی قائل نیست؛ به عبارت دیگر، آن را مقوله خاصی از شیوه زیست خود تلقی نمی‌کند.

میرچا الیاده

از دیدگاه انسان به اصطلاح ابتدایی، اسطوره تاریخ است. از دیدگاه انسان مدرن، اسطوره و تاریخ دو چیز متمایز و کاملاً متفاوت‌اند. به رغم این واقعیت که تاریخ دنیوی ما با اصطلاحاتی بیان می شود که مستقیماً از اسطوره

۲۸ اسطوره‌های موازی

و دین می‌آیند، اما ما، بخلاف مردمان گذشته، تاریخ را بخشن جدایی ناپذیری از باور دینی خود نمی‌دانیم. یکی از دلایلی که مبانی اسطوره‌ای تاریخ‌ها و سال‌ها هنوز به موجودیت خود ادامه می‌دهند این است که جدا کردن تاریخ از اسطوره در فرهنگِ غربِ نسبتاً اخیر است.

برای شخصی که در یک فرهنگ سنتی زندگی می‌کند چنین تمایزی وجود ندارد و اسطوره تنها تاریخی است که واقعاً اهمیت دارد. در فرهنگ سنتی همه کاری که ما در طول عمر خود انجام می‌دهیم، صرفاً پاسخ به رویدادهایی است که در اسطوره‌ها اتفاق افتاده‌اند. تاریخ را در تعبیری که ما از این واژه داریم، به مثابه کنش‌های خاص و بی‌همتای اشخاص زنده و مرده می‌توان نادیده گرفت و زمان آغاز را از نو تعیین نمود (منشاء خوشگذرانی شب سال نو در دوران مدرن همین است). همه تجربیات بشری در گذشته ارزش خود را از اسطوره گرفته‌اند که بسیار مهم‌تر از زندگی یک فرد بشمار می‌آمد. حتی امروز هم بسیارند اشخاصی که در فرهنگ سنتی زندگی می‌کنند و از سن تقویمی خود اطلاعی ندارند، چرا که اصولاً اهمیتی ندارد.

در آیین‌هایی که در فرهنگ‌های سنتی برگزار می‌شوند نوعی بازگشت به دوره‌ای نامشخص در اسطوره‌ها است که طرحی کلی برای انواع صورت‌های تجربه و رفتار بشری ارایه می‌دهد.

برای آنکه اسطوره‌ها را حین خواندن بفهمیم، ضروری است که دو دیدگاه کاملاً متفاوت از تاریخ را درک کنیم: دیدگاه خطی و دیدگاه دوری. ما عموماً در قالب دیدگاهی خطی از تاریخ زندگی می‌کنیم: تاریخ از نقطه ثابتی آغاز می‌شود و در یک خط مستقیم تا به امروز پیش می‌آید. در مسیحیت، یهودیت و مارکسیسم، زمان به سمت پایان تاریخ حرکت می‌کند، خواه این

پایان روز محشر باشد یا زمانی که یک آرمانشهر تأسیس می‌شود. یک نقطه آغاز در گذشته، و یک نقطه پایان در آینده وجود دارد.

اما تاریخ از دیدگاه دوری، صرفاً فرایندی از دورهای یکسان است. ما با اصولی جاودانه مواجهیم که تا بی‌نهایت تکرار می‌شوند. اسطوره‌های هندی از «دوره کالی» صحبت نمی‌کنند، بلکه از «هر یک از دورهای کالی» سخن می‌گویند. در اندیشه هندو، جهان بارها آفریده، ویران و بازآفریده شده است، و آنچه ذهن غربی آن را «تاریخ» تلقی می‌کند وجود ندارد. تنها برهمن* جاودانی است که متناسب با صحنه دوری، مظهرها یا نقش‌های گوناگون اختیار می‌کند؛ وی در هیأت برهمای آفریننده، ویشنوی نگهدارنده، و شیوای ویران‌کننده ظاهر می‌شود. در این جهان‌بینی، تاریخ خطی و تقویم‌ها معنای چندانی ندراند، زیرا تحت الشعاع اصول جاودانی تجلی یافته در دورها قرار می‌گیرند.

آزتك‌های مکزیک نیز تاریخ را به شیوه‌ای دوری می‌دیدند که در آن اطلاع از روزگاران گذشته در حد فهم اصول رهایی‌بخش و رفتارهای مناسب و ضروری برای زندگی در زمان حال کفايت می‌کرد. آنها واقعاً نیازی نداشتند که جزئیات دورهای پیشین را بدانند. تنها عامل جاودانی، خدای متعال بود و حتی خدایان دیگر نیز مرده بودند.

اسطوره مدنی

سرنوشت دولت در پیوندی تنگاتنگ با سرنوشت خدایانی قرار داشت که در محراب‌ها پرستش می‌شدند. چنانچه دولتی دچار بخت‌برگشتگی می‌شد، منزلت خدایانش نیز به همان میزان کاهش می‌یافت و به عکس.

* در هند «برهمن» جاودانی و مطلق است؛ «برهما» صورتی است که «برهمن» در مقام آفریننده به خود می‌گیرد.

۳۰ اسطوره‌های موازی

دین و اخلاق عمومی در هم ذوب شده بود: آنها جنبه‌های مختلفی از یک واقعیت یگانه بودند. شکوه بخشیدن به شهر، ارتقاء شکوه خدایان شهر بود و این جریان، عملکردی دوسویه داشت.

امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، جامعه‌شناس و فیلسوف
فرانسوی، درباره دین مدنی دولت‌شهرهای یونان

انسجام و یکپارچگی ملت‌ها از کجا می‌آید؟ یقیناً قومیت یا زبان مشترک از جمله این عوامل است؛ اما در کلیه دولت‌ها، بخصوص در دولت‌هایی که از ملیت‌های گوناگون تشکیل می‌شوند، اسطوره نقش نوعی «چسب» اجتماعی را ایفا می‌کند. هویت ملی مبتنی بر یک تاریخ مشترک و نمادهای ملی مشترک است. مبنای شکل‌گیری و مشروعیت دولت‌ها، اسطوره‌های مدنی کشورها است، که از رهگذر پذیرش نمادهای مشترک، شهروندان را متعدد می‌کند.

(اسطوره مدنی آمریکا شامل نمادهای گوناگونی از قبیل پرچم، مجسمه آزادی و نظایر آن است. بهترین نمادهای اسطوره مدنی آمریکا را می‌توان در پول آن دید که از طریق آن شهروندان آمریکایی با تاریخ واشنگتن، جفرسون و لینکلن شریک می‌شوند و عقاب آمریکایی را نیز می‌شناسند.)

روی تمبرها و پول بریتانیا تصاویری از ملکه دیده می‌شود که نماد وحدت ملی است. در یک کیف پول کانادایی می‌توانیم تصویر «ملکه کانادا» را روی اسکناس‌های چاپ شده به انگلیسی و فرانسه مشاهده کنیم، که دو زبان ملی این کشور به شمار می‌آیند. روی نیمتنه نیروهای نظامی کانادا، هم تصویر سرباز اتحادیه بریتانیا و هم *fleur-de-lis* فرانسوی دیده می‌شوند.

در اتحاد شوروی پیشین، آن اسطوره بنیادینی که ملت را کنار هم نگاه می‌داشت در هم شکسته است. هنگامی که دولت شوروی سقوط کرد، تصاویر لین و نمادهای داس و چکش نخستین چیزهایی بودند که مورد

حمله قرار گرفتند. اکثر مردم اسطوره مدنی شوروی را رد کردند* و خواستار جایگزینی آن شدند.

يهودیان و مسیحیان اولیه، به اتهام «خداناشناسی» در رم باستان تحت تعقیب و آزار قرار داشتند. اما در مفهوم جدیدی که ما از این واژه داریم آنها را نمی‌توان «خداناشناس» شمرد. در واقع آنها از پرستش امپراتور به عنوان خدا سر باز می‌زدند؛ پرستشی که یکی از اسطوره‌های مدنی رم و یکی از ویژگی‌های شهروندان رمی بود. در رم، دین و دولت کاملاً در هم ذوب شده بودند.

کتاب مقدس حاوی تصویری عالی از قدرت پیونددهنده اسطوره مدنی،
و آن چیزی است که بهنگام در هم شکستن این اسطوره اتفاق می‌افتد. یهودی بودن در دنیای باستان به معنای پذیرش شاه و تورات به عنوان قدرت‌های اخلاقی، مدنی و دینی بود. هر کس ناگزیر بود خود را با تاریخ مقدس قوم یهود یگانه کند و بپذیرد که ملت در قالب پیوندی با خداوند تعریف می‌شود. به نوشته عهد قدیم، مادام که مردم به این پیمان وفادار بودند اسراییل نیز رونق می‌گرفت. هنگامی که این پیمان نقض شد و مردم به پرستش خدایان اقوام همسایه روی آوردند، جامعه مضمحل شد و یهودیان روانه تبعید شدند. این قدرت اسطوره در عمل است.

اخلاق و اسطوره

طی قرن‌های متتمادی اخلاقیات و دین در پیوندی تنگاتنگ و کاملاً ذوب شده در یکدیگر بودند. حتی امروز هم می‌توان این پیوند نزدیک رادر ذهن اکثر مردم مشاهده کرد. آشکار است که زندگی اخلاقی، هرگز قادر

* یا شاید هرگز آن را پذیرفتند، زیرا اسطوره‌های ملی خودشان (روس‌ها، اوکراین‌ها، ازبک‌ها) نیرومندتر بود.

۳۲ اسطوره‌های موازی

نبوده و نخواهد بود که خود را از کلیه خصوصیات مشترکی که با دین دارد جدا کند. وقتی دو رشته از واقعیت چنین پیوندی داشته‌اند، و برای مدتی طولانی رابطه‌ای چنین نزدیک میان آنها برقرار بوده است، جدا شدن کامل آنها از یکدیگر امکان‌ناپذیر است. برای آنکه چنین اتفاقی بیفتند هر دوی آنها باید تحولی بنیادین را از سر بگذرانند. بنابراین، باید اخلاقیات را در دین و دین را در اخلاقیات یافت.

امیل دورکیم

) هنگامی که تابوهای کهن آنها اعتبار خود را از دست داد، آنها بلا فاصله تکه پاره و تجزیه شدند و در چنگ انواع شرارت‌ها و بیماری‌ها قرار گرفتند... امروزه [۱۹۶۱] همین اتفاق برای ما روی می‌دهد. در شرایطی که تابوهای اسطوره‌ای ما، زیر ضربات علوم جدید فرو می‌ریزند، در تمامی گوش و کنار دنیای متمدن، شرارت و جنایت، پریشانی ذهنی، خودکشی، اعتیاد، خانواده‌های از هم پاشیده، بچه‌های گستاخ و وقیح، خشونت و قتل و کشتار و نومیدی به سرعت گسترش می‌یابند. این ماجراها ساخته ذهن من نیستند، بلکه واقعیات بر آنها شهادت می‌دهند. همین واقعیات‌اند که فریادهای مو عظه‌گران را برای اظهار ندامت، پذیرش دین کهن و بازگشت به آن معنا می‌بخشنند.) →

جوزف کمبل، اسطوره‌هایی برای زیستن

استوره، بخصوص آن‌گونه که در دین رمزبندی شده، همواره مبنایی برای اخلاقیات یک جامعه بوده است. در پرتو وجود مبنایی اسطوره‌ای – نوعی وحی از جانب خدا یا خدایان – بود که مشروعیت یک نظام اخلاقی جنبه مطلق و بی‌چون و چرا پیدا می‌کرد. هیچ‌گونه ابهامی در کار نبود، زیرا تردید در مورد اعتبار قواعد اخلاقی، در واقع اعتبار اسطوره و مشروعیت خود جامعه را خدشه دار می‌کرد.

چنانچه به مورد اسراییل در عهد قدیم بازگردیم، دولت به وسیله تورات

۳۳ مقدمه

تعریف می‌شد که خود بر معیار مطلق اخلاقیات در ده فرمان استوار بود. در این حالت، اسطوره مدنی و معیار مطلق اخلاقیات تفکیک‌ناپذیر بودند. در بسیاری از فرهنگ‌های پیشامدرن، مجازاتِ نقضِ تابو، نه مرگ، بلکه اخراج از گروه است که از دیدگاه فرهنگ سنتی بسیار بدتر از مرگ است.

در فرهنگ امروزی ما ارزش‌زدایی کلی از زندگی، از طریق خشونت، جنایت، اعتیاد و فروپاشی اخلاقیات عمومی و خصوصی، نشانه ضعیف شدن حرمت اسطوره نزد ما است. یکی از مهم‌ترین کارکردهای اسطوره، جانداختن و نگهداری از یک قاعده اخلاقی عموماً پذیرفته شده است.

(مطالعه اسطوره‌های مربوط به فرهنگ‌های گوناگون، پنجره‌ای از درس‌های اخلاقی را به روی ما می‌گشاید. در این زمینه، بخصوص می‌توان از اسطوره‌های «ثنویت‌گرای» آفرینش در ایران و داستان‌های چیپوا^۱ یاد کرد. در این اسطوره‌ها دو خدا وجود دارند که یکی خیر و دیگری شر است، و خدای خوب همواره غلبه پیدا می‌کند. این قبیل قصه‌ها حاوی درس‌هایی اخلاقی برای مردم‌اند؛ وسیله‌ای که رفتار فرد را با گروه سازگار می‌کنند.)

مفهوم مقدس

برگرفته از رودولف اوتو، فکر مقدس^۲، به نقل از ویکتور گولانتس، در: از تاریکی به روشنایی.^۳

ماکس آیث^۴ در داستان خود «تراژدی استعداد» ماجراهی احداث یک پل بزرگ را برحوری در انبوخت^{*} گزارش می‌کند. در نتیجه عمیق‌ترین و پرزمت‌ترین فعالیت‌های ذهنی، و تلاش‌های پس‌گیر و ایثارگرانه

1. Chippewa

2. The Idea of the Holy

3. From Darkness to Light

4. Max Eyth

*: خوری در دریای سیاه در شمال آلمان.

۳۴ اسطوره‌های موازی

حرفه‌ای، ساختمانی عظیم احداث می‌شود که به لحاظ اهمیت و سودمندی یکی از شاهکارهای بشری است. به رغم مشکلات بی‌پایان و موافع عظیم، ساختمان پل به پایان می‌رسد و ایستادگی در مقابل هجوم آب و امواج را آغاز می‌کند. سپس توفانی خشمگین از راه می‌رسد و ساختمان و سازنده را در اعمق آب غرق می‌کند. بالاهمیت‌ترین پیروزی کاملاً بی‌معنا به نظر می‌رسد، و «سرنوشت» کور در مسیر خود هرگونه فضیلت و شایستگی را لگدمال می‌کند. راوی ضمن شرح دیدار خود از این صحنه تراژیک می‌گوید:

«وقتی به پایان پل رسیدیم حتی نسیم هم نمی‌وزید؛ بر فراز سرمان گند آسمان آبی – سبز بود و به گونه‌ای هراس‌انگیز می‌درخشید. پشت سرمان انبوخت همچون گوری دهان گشوده به نظر می‌رسید. پروردگار مرگ و زندگی، در سکوتی شاهانه بر فراز آب‌ها پرسه می‌زد. ما حضورش را احساس می‌کردیم، همان‌طور که انسان دست خود را حس می‌کند. و من و پیرمرد در مقابل گور دهان گشوده و پروردگار زانو زدیم.»

چرا آنها زانو زدند؟ چرا احساس می‌کردند مجبورند این کار را بکنند. انسان در مقابل یک توفان یا نیروهای کور طبیعت، و حتی در مقابل قدرتی همه‌جا حاضر، این چنین زانو نمی‌زند. اما در مقابل رازی مطلقاً غیرقابل درک که آشکار و نهان است زانو می‌زند، و حس شیوه عملکرد این نیرو روح انسان را از حرکت بازمی‌دارد؛ و توجیه زانو زدن در همین موقعیت است.

انسان از زمانی که به زبان دست یافته، اسطوره هم داشته است. اسطوره نخستین شکل بیان ادبی و مبنای سراسر تاریخ و اخلاقیات است. در کتاب اسطوره های موازی، پژوهندهی کلاسیک، ج. ف. بیرلین، اسطوره های اصلی همهی سنت های مهم جهان را گردآورده، و مضمون ها، انگاره ها و معانی مشترک آن ها را آشکار ساخته است. کتاب اسطوره های موازی بازیگران اصلی اسطوره های بزرگ جهان را معرفی می کند؛ نه تنها دوازده المپی اسطوره های یونانی، بلکه مجمع خدایان خشک و خشن اسکاندیناوی، خدایان رازآمیز هند، مجمع خدایان مصر، و خدایان نیرومند بومیان آمریکا، چین، و فرهنگ های گوناگون آفریقا و اقیانوسیه را نیز در معرض دید قرار می دهد. بیرلین با کنار هم قرار دادن قوی ترین داستان ها و نمادهای هر یک از این سنت ها، به بررسی توازنی و شباهت عناوین مهمی همچون اسطوره های آفرینش، توفان، قصه های عشق، اسطوره های اخلاق، اسطوره های جهان زیرین و مکاشفه های آخرالزمانی می پردازد. بیرلین با تکیه بر آثار جوزف کمبل، میرچا الیاده، کارل یونگ، کارل یاسپرسن، کلودلوی استراوس و دیگران، در معنای اسطوره، مشخص کردن و تفسیر شباهت ها و تأثیر اسطوره بر روانشناسی، انسان‌شناسی، فلسفه و مطالعات ادبی قرن بیستم نیز به تأمل می نشینند.



ISBN: 978-964-305-498-4



9 789643 054984

7900 تومان